

نگاهی بر زندگانی حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

<"xml encoding="UTF-8?">

1- تولد و دوران کودکی

شهر مدینه چشم به راه تولد کودکی از خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. خانه امام کاظم (علیه السلام) حال و هوای دیگری داشت. نجمه همسر آن بزرگوار به امید تولد فرزند روز را به شب و شب را به روز می‌رساند.

شور و شادی در خانه امام موج می‌زد.

سرانجام انتظاریها به سر آمد و در اول ذی‌قعدة سال 173 هجری قمری، خداوند دختری به امام هفتم حضرت امام موسای کاظم (علیه السلام) بخشید و نوزادی نورانی و خوش سیما در خانه با صفای امام چشم جهان گشود.

دل همه اهل خانه از تولد فرزند جدید غرق شادی شد. پس از امام، شاید کسی به اندازه نجمه همسر حضرت، خوشحال نبود. زیرا پس از گذشت 25 سال این دومین فرزندی بود که دست لطف پروردگار به نجمه عنایت می‌فرمود. 25 سال پیش در همین ماه ذی‌قعدة نجمه پسری به دنیا آورد تا پس از پدر بار امامت و هدایت شیعیان را به دوش کشد. آری، درست در سال 148 هجری قمری بود که با تولد علی (علیه السلام) که بعدها به رضا شهرت یافت، نجمه تولد اولین فرزندش را جشن گرفت و اینک پس از گذشت سالها خداوند دختری به او و همسرش امام کاظم (علیه السلام) و خواهری به امام رضا (علیه السلام) عنایت فرمود که مایه چشم روشنی خانواده بود.

امام کاظم (علیه السلام) به خاطر عشق و علاقه خاصی که به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) داشت نام دختر تازه به دنیا آمده خود را فاطمه، نهاد. پاک سرشتی و پرهیزکاری او به اندازه ای بود که پس از مدتی "معصومه" خوانده شد، چون مانند پدر گرمی اش از گناه و بدی دوری می‌جست.

"فاطمه" نامی بود که در میان اهل بیت صدها خاطره تلخ و شیرین از دوران زندگانی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به یاد می‌آورد.

آنها اگر برای یکی از فرزندان شان نام "فاطمه" را بر می‌گزیدند به احترام همنامی با دختر عزیز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از احترام و گرامیداشت او کوتاهی نمی‌کردند و از بی مهری به او پرهیز نمی‌نمودند. دختر نرسیده امام کاظم (علیه السلام) هم از این سنت نیکو بهره داشت. امام کاظم (علیه السلام) او را بسیار دوست می‌داشت و از هیچگونه اظهار لطف و محبت به او دریغ نمی‌کرد.

فاطمه معصومه زیر سایه پرمهر پدر و مادر عزیزش روز به روز بزرگتر می‌شد و چیزهای تازه ای از آن دو بزرگوار می‌آموخت. اگر پدر فاطمه معصومه امام شیعیان بود و در پرهیزکاری و پاکی نظیر نداشت، مادرش هم زنی پارسا و با ایمان بود که اصول و کمالات اسلامی را در مکتب همسر امام صادق (علیه السلام) فرا گرفته و از برجسته ترین زنان آن روزگار به شمار می‌آمد. از اینرو "حمیده" مادر امام کاظم (علیه السلام) به او پیشنهاد کرده بود تا با وی ازدواج نماید.

فاطمه معصومه با استفاده از محضر پدر و برادر معصوم و مادر پارسا و عالمش به چنان مقام علمی دست یافت که در ایام نوجوانی با بسیاری از معارف اسلامی آشنا بود. روزی جمعی از شیعیان به مدینه آمدند تا سؤالات

دینی خویش را به امام کاظم (علیه السلام) عرضه نموده و با جوابهای درست به شهر خود باز گردند . متأسفانه امام هفتم (علیه السلام) در سفر بود و امام رضا (علیه السلام) هم در مدینه حضور نداشت . شیعیان از اینکه سؤالهایشان بی پاسخ مانده بود بسیار اندوهگین شده و به ناچار راه بازگشت در پیش گرفتند . فاطمه معصومه که به اندوه مسافران آگاهی یافت ، سؤالهایشان را که به صورت نامه ای تهیه شده بود ، گرفته و به آنها پاسخ داد.

شیعیان با شادی وصف ناپذیری مدینه را به قصد دیار خویش ترک کردند . در بیرون مدینه با امام کاظم (علیه السلام) مواجه شده و آنچه که در منزل ایشان گذشته بود به اطلاع حضرت رساندند . امام پاسخ دخت گرامیش را خواند و با جمله ای کوتاه ، شاگرد مکتبش را اینگونه ستود " پدرش به فدایش "

2- آغاز رنجها و شهادت پدر :

حاکمان و پادشاهان آن دوران فرزندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را بسیار آزار می دادند . به خصوص امام کاظم (علیه السلام) از دست خلفای هم عصر خود ستمهای فراوانی می کشید . ناراحتی و رنجهای پدر ، دل بی آلاش فاطمه معصومه را به درد می آورد و او را سخت غمگین می نمود . تنها وجود برادر دلسوز و فداکارش حضرت رضا (علیه السلام) به وی و دیگر افراد خانواده آرامش می داد .

دوران زندگانی امام هفتم (علیه السلام) با ایام زمامداری پنج خلیفه ستمگر به نامهای ابوالعباس سفاح ، منصور دوانیقی ، هادی ، مهدی و هارون همزمان بود هر یک از آنها حضرت را به گونه ای آزرده و ایشان و دیگران علویان پارسا را به انواع مصیبتها و سختی های طاقت فرسا گرفتار ساختند .

هنگامی که فاطمه معصومه به دنیا آمد سه سال از خلافت " هارون " می گذشت . هارون هارون در قلدری و ستمگری و چپاول بیت المل گوی سبقت را از حاکمان پیش از خود ربوده بود . او حاکمی شهوتران و دنیا پرست بود . امام کاظم (علیه السلام) نمی توانست در برابر ظلم و ستم هارون و خیانت او به اسلام و امت اسلامی سکوت کند ، از این رو با شیوه های گوناگون حکومت ضد دین او را نکوهش کرده و با دولت ستم پیشه اش مبارزه می نمود.

هارون نیز با آگاهی از سرسختی آل علی (علیه السلام) بویژه امام کاظم (علیه السلام) در راه مبارزه با طاغوت ، بیشترین تلاش را برای سرکوب آنان به کار می بست . پولهای گزاف به شاعران می داد تا به فرزندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ناسزا گویند . علویان را زندانی و تبعید می کرد و گروهی از آنها را نیز پس از مدتها حبس و شکنجه به شهادت می رساند. تا اینکه پس از گذشت چند سال از تحکیم حکومت و پایه های قدرت خویش امام کاظم (علیه السلام) را دستگیر و روانه زندان نمود .

بدینسان فاطمه معصومه در سالهای آخر حیات پدر از دیدار وی و کسب فیض از محضر قدسی اش محروم شد و با در بند شدن امام و مقتدایش به اندوهی سخت مبتلا گشت . او که در آن هنگام کمتر از ده سال از عمرش می گذشت در فراق پدر چون شمعی می سوخت و از این غم جانکاه مانند ابر بهاری اشک می ریخت .

برای امام کاظم (علیه السلام) هم دوری از فرزندان پاک و تقواییشه اش مثل امام رضا (علیه السلام) و فاطمه معصومه بسیار دشوار بود . هر چند امام هفتم (علیه السلام) فضایی تاریک زندان را با یاد خدا نورافشان می کرد و عطرآگین می ساخت و آن روزهای سخت را با سجده های عارفانه به روزهای شیرین زندگی تبدیل می نمود اما وقتی به یاد فاطمه معصومه و سیمای معصوم و بی گناهش می افتاد دلش برای اومی طپید . در سالهای آخر

زندگی امام کاظم (علیه السلام) حضرت از زندانی به زندانی دیگر منتقل می شد . یکسال در زندان عیسی بن جعفر والی بصره بسر برد . صفات برجسته پیشوای شیعیان چنان در عیسی بن جعفر تأثیر گذارد که او به ناچار از زندانیانی کناره گیری کرد .

پس از آن ، حضرت را به دستور هارون به بغداد بردند و به ترتیب نزد فضل بن ربیع و فضل بن عیسی زندانی شد و سرانجام به زندان سندی بن شاهک منتقل گردید . علت این نقل و انتقالات پی در پی آن بود که هارون هر بار که از زندانیان حضرت می خواست تا ایشان را شهید کنند ، هیچیک از آنها تن به چنین کار خیانت باری نیم دادند . تا اینکه سندی بن شاهک به دستور هارون امام را مسموم کرد .

البته هارون به خوبی می دانست که اگر مردم از کشته شدن امام به دست او آگاه شوند عواقب خطرناکی در انتظارش هست . برای همین پیش از شهادت حضرت ، گروهی از شخصیت های معروف را فرا خواند تا گواهی دهند که آن عزیز مریض شده و ممکن است از دنیا برود و کسی قصد کشتن ایشان را نداشته است . اما هوشیاری امام ، هارون را رسوا کرد . حضرت با وجود مسمومیت شدید ، به افرادی که در کنارش گرد آمده بودند فرمود : مرا به وسیله 9 عدد خرما مسموم ساخته اند . بدنم در اثر زهر فردا سبز شده و و پس فردا از دنیا خواهم رفت .

و سرانجام دو روز بعد از این سخن امام ، در 25 رجب 183 هجری قمری به شهادت رسید و یکی دیگر از پیشوایان معصوم شیعه به اجداد پاکش پیوست . شیعیان با شنیدن خبر شهادت امام ، پیراهن عزا بر تن کرده و با چشמי اشک بار به سوگ نشستند . آنها رهبر بزرگوار خود را که به او عشق می ورزیدند ، از دست داده بودند و هیچ چیز نمی توانست دل غمدیده شان را تسلی بخشد . در میان عزداران ، دختر ده ساله امام (علیه السلام) یعنی فاطمه معصومه به غمی جانکاه مبتلا شد . او سالها به انتظار نشسته بود تا مگر روزی پدر عزیزش در خانه را باز کرده و او را در آغوش کشد . اما اینک باید دنیایی از اندوه را در دل کوچک خود جای دهد و در این مصیبت صبر پیشه کند .

3- سفر برادر به مرو :

پس از شهادت امام هفتم (علیه السلام) ، حضرت رضا (علیه السلام) به امامت رسید . امام رضا (علیه السلام) 35 سال داشت . ایشان علاوه بر رهبری امت اسلامی و هدایت شیعیان ، تنها وصی امام کاظم (علیه السلام) بود که به دستور پدر مسئولیت سرپرستی فرزندان حضرت را هم به دوش می کشید . فشار و خفقان حکومت هارون همچنان ادامه داشت . اما امام رضا (علیه السلام) بدون هیچ ترس و واهمه ای به انجام وظائف الهی خود مشغول بود و در راه گسترش حق و حقیقت لحظه ای آرام نمی گرفت . با اینهمه ، شرایط به گونه ای بود که هارون هرگز جرأت نمی کرد آسیبی به امام برساند و آشکارا با ایشان به دشمنی پردازد .

سرانجام هارون در سال 193 هجری قمری بیمار شده و به هلاکت رسید و مسلمانان با مرگ او از شر یکی دیگر از ستمکاران رهایی یافتند .

پس از هارون پسرش امین به خلافت رسید . مدت حکومت او بیش از چهارسال دوام نیاورد . بر سر خلافت میان امین و برادرش مأمون درگیری های خونینی رخ داد و بالأخره امین در سال 198 هجری قمری کشته شده و مأمون بر مسند خلافت نشست .

امام رضا (علیه السلام) در طول درگیریهای دبار سلطنتی ، و سرگرمی آنان به جنگ با آسودگی به راهنمایی و تربیت پیروان خود پرداخت و از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد .

در این مدت، دولت عباسی فرصت نیافت تا خانواده امام و اطرافیان ایشان را بیازارد .

مأمون پس از رسیدن به خلافت ، با حيله گري و نیرنگ بازی به تقویت پایه های حکومت خود پرداخت . او برای فریفتن مردم ، دانشمندان را به دور جمع نموده و مجالس علمی تشکیل داد و سعی کرد خود را حاکمی دانشمند و دانش دوست بنمایاند.

از طرف دیگر او برای جلب حمایت شیعیان با صراحت به امیر مؤمنان علی(علیه السلام) اظهار علاقه می نمود و معاویه را با لعن و نفرین یاد می کرد .

با توجه به گستردگی کشور اسلامی و وجود مخالفان سرسخت در اطراف آن، مأمون برای حفظ تاج و تختش باید شیعیان را با خود همراه می کرد . والا اگر شیعیان هم به صف دشمنان مأمون می پیوستند کار برای او بسیار دشوار می شد. برای همین ، تصمیم گرفت برای فریب علویان و شیعیان ، امام رضا (علیه السلام) را به جانشینی و ولایت عهده خود انتخاب کند . اگر امام هشتم پیشنهاد خلیفه را می پذیرفت شیعیان به یقین از مخالفت با حکومتی که امامشان ولی عهد آن بود اجتناب می ورزیدند .

میان مأمون و امام رضا (علیه السلام) نامه های فراوانی رد و بدل شد . حضرت از قبول ولایت عهده امتناع می کرد و خلیفه همچنان بر آن اصرار می نمود. نامه های پی در پی مأمون سودی نبخشید و امام (علیه السلام) با موضعگیری آگاهانه ، توطئه شیطنت آمیز خلیفه را خنثی کرده و نقشه های او را نقش بر آب نمود و در نامه های خود ، با صراحت پیشنهاد مأمون را رد کرد.

اما حاکم ستمگر دوران ، مأمون دست بردار نبود . او برای رسیدن به هدف خود در سال 200 هجری قمری شخصی به نام رجاء بن ابی ضحاک را راهی مدینه نمود تا امام (علیه السلام) را از آنجا به "مرو" که مرکز حکومتش بود ، بیاورد مأمون امیدوار بود که بتواند در "مرو" حضرت را به ولایت عهده خود راضی کند. امام رضا (علیه السلام) پس از زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر امامان (علیه السلام) و خداحافظی با فرزندان و برادران و خواهرانش از جمله فاطمه معصومه "مدینه" را به قصد "مرو" ترک کرد. اقوام و خویشان حضرت با ناراحتی و غم فراوان ایشان را بدرقه کردند و در حالیکه بهترین پناهگاه خود را از دست داده بودند پریشان و غمگین به خانه های شان بازگشتند .

با رفتن امام رضا (علیه السلام) لحظه های شیرین زندگی "فاطمه معصومه" هم پایان پذیرفت برای او که پس از شهادت پدر ، به سایه پر مهر برادرش دلخوش کرده بود سفر تحمیلی اما ، و دوری از آن عزیز بسیار دشوار بود . مأمون به گونه ای برنامه ریزی کرده بود که مسیر امام (علیه السلام) از شهرهای شیعه نشین بویژه کوفه و قم نگذرد . او می ترسید که مبادا با حضور امام (علیه السلام) در آن شهرها قیام و شورشی صورت پذیرد و دستگاه حکومت را دچار حادثه ای بنماید. سوابق درخشان کوفه و قم در عشق به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مثل روز برای خلیفه روشن بود . به همین خاطر هم از رفتن امام (علیه السلام) به شهرهای شیعه نشین جلوگیری می کرد .

با اینهمه مسلمانان دیگر شهرهای کشور اسلامی که در مسیر حرکت حضرت رضا (علیه السلام) قرار داشتند با استقبالهای پر شور از ایشان مقدم فرزند پیامبر را گرامی داشتند . مردم به محض اطلاع از ورود امام به شهر به محضر مبارکش رسیده و از وجود گرامی اش بهره مند می شدند .

در بعضی از شهرهای ایران استقبال بی سابقه ای از آن بزرگوار شد . اهالی شهر عاشقانه به دور مرکب امام (علیه السلام) حلقه زده و از ایشان بهره ها بردند . نیشابور یکی از این شهرهاست . وقتی مردم از آمدن امام رضا (علیه السلام) به شهر خود اطلاع یافتند در مسیر کاروان قرار گرفته و در کنار محمل امام (علیه السلام) اجتماع کردند تا حضرت به آنها چیزی بیاموزد.

امام رضا (علیه السلام) خواهش آنان را پذیرفت و حدیث ارزشمندی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای مردم نقل کرد که : " خداوند فرمود : " لاله الاالله قلعه استوار من است ، هرکس داخل آن قلعه شود از عذاب من در امان خواهد بود." مرکب امام (علیه السلام) چند گامی به جلو رفت. پس از اندکی امام (علیه السلام) دوباره به سخن ادامه داد و فرمود : " با شرایطی که من یکی از آن شرایط هستم." منظور امام (علیه السلام) آن بود که تنها گفتن "لااله الاالله" برای رفتن به بهشت کفایت نمی کند و گوینده باید امامت امامان بر حق از جمله امام رضا (علیه السلام) را نیز پذیرفته باشد. پس از روزها مسافرت حضرت رضا (علیه السلام) به شهر مرو رسید.

مأمون پیشنهاد ولایت عهده خود را دوباره عنوان نمود . اما امام (علیه السلام) همچنان بر رأی خود اصرار نموده ولایت عهده را نمی پذیرفت .

کشمکش میان آن بزرگوار و خلیفه بر سر مسأله ولایت عهده دو ماه به طول انجامید . سر انجام بر اثر تهدیدهای مأمون ، امام (علیه السلام) مجبور به قبول پیشنهاد او شده و با دیده ای اشکبار و دلی غمگین در هفتم رمضان 201 هجری قمری ولایت عهده خلیفه را پذیرفت . ایشان شرط نمود که در هیچیک از تصمیمات حکومت دخالت نکند، مأمون نیز شرط امام را قبول کرد.

4- هجرت خواهر امام (علیه السلام) از مدینه به سوی مرو :

یکسال از سفر امام هشتم (علیه السلام) به مرو گذشت . خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه روزها بود که از دیدار آن عزیز محروم شده بودند .

یکسال می گذشت و آنها حتی جرعه از مهربانی ها و عنایت های امام خود ننوشیده بودند. دیگر چیزی جز زیارت سیمای نورانی حضرت ، دل غمدیده آنها را آرام نمی کرد.

فاطمه معصومه نیز کاسه صبرش لبریز شده بود و بسان خواهران و برادران خود در فراق برادر بزرگوارش امام رضا (علیه السلام) بی تاب می کرد .

می گویند در همان روزها امام رضا (علیه السلام) نامه ای خطاب به فاطمه معصومه مرقوم فرمود و آن را توسط یکی از خدمتگزارانش به مدینه منوره فرستاد .

امام به آن نامه رسان دستور داد که در هیچ منزلی توقف نکند تا در زمان کوتاهی نامه را به مدینه برساند . آن بزرگوار همچنین نشانی خانه پدرش را که خواهر گرامی اش هم در آنجا زندگی می کرد به خدمتگزارش داد تا او از کس دیگری سراغ خانه امام کاظم (علیه السلام) را نگیرد .

پیک حضرت به سرعت خود را به شهر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، مدینه منوره رساند و براساس دستور ایشان نامه را به فاطمه معصومه تسلیم نمود.

گرچه از محتوای آن نامه باارزش اطلاعی در دست نیست اما هرچه بود شوق دیدار امام رضا (علیه السلام) را در دل نزدیکان ایشان بیشتر کرد. فاطمه معصومه و گروهی از برادران و برادرزادگان امام تصمیم گرفتند تا به مرو

رفته و به محضر امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شوند.

آنها به سرعت بار سفر بستند و کاروانی تشکیل دادند. آب و آذوقه ای فراهم آوردند و با دنیایی از امید شهر پیامبر خدا را ب قصد مرو ترك کردند.

در میان قافله فاطمه معصومه چون نگینی می درخشید. آن بانوی عزیز را پنج تن از برادرانش به نامها فضل ، جعفر ، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادر زادگان و گروهی از غلامان و کنیزان همراهی می کردند . کاروان عاشقان امام رضا (علیه السلام) به پیش می رفت و جز توقفهای ضروری برای نماز و غذا و استراحت ، لحظه ای از حرکت باز نمی ایستاد . تپه ها و کویرها و ریگزارهای حجاز را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و از مدینه روز به روز دورتر می شد .

سفر کردن در بیابانهای حجاز آنقدر دشوار بود که گاه حتی شتران پرتوان را هم به زانو در می آورد تا چه رسد به مسافرانی که باید تا مرو می رفتند اما نور امیدی که در دل اهل کاروان می تابید آنها را به ادامه سفر دلگرم می کرد و آنان همراه باد و طوفانی که در بیابان می وزید به پیش می تاختند. در آن روزگار ، خطر حمله دزدان هر مسافری را تهدید می کرد و او را با مشکلات فراوانی روبرو می ساخت . اگر آنها به قافله ای حمله می بردند دیگر امیدی به ادامه سفر نبود . کمترین آسیبی که به مسافران می رساندند غارت اموال و جواهرات و حیوانات آنان بود . وگرنه گاه کاروانیان را هم از دم تیغ خود می گذراندند . این خطر " فاطمه معصومه " و همراهانش را نیز تهدید می کرد . ولی آنها با توکل بر خدای بزرگ به راه خود ادامه می دادند و گام به گام به مقصد نزدیک تر می شدند.

روزها و شبها یکی پس از دیگری می گذشت و کاروان زائران امام رضا (علیه السلام) کویر بی آب و علف حجاز را پشت سر می نهاد. چیزی تا رسیدن به خاك ایران نمانده بود. رنج سفر "فاطمه معصومه" را بسیار آزار می داد. برای بانوی جوانی مانند او پیمودن این مسیر ناهموار بسیار ناهموار بسیار سخت و طاقت فرسا بود. با اینهمه دیدار برادر آنقدر نزد او ارزش داشت که حاضر بود حتی صدها برابر این رنج و سختی را هم به خاطر آن تحمل کند. او پیوسته در راه ، چهره زیبای امام رضا (علیه السلام) و حوادث تلخ و شیرین روزهای حضور ایشان در مدینه را به یاد می آورد و از اینکه می دید بزودی چشمش به جمال برادر روشن خواهد شد بسیار خوشحال بود. مرحله دشواری از سفر پایان پذیرفت و سرانجام کاروانیان به سرزمین ایران رسیدند . آنها روزهایی را نیز در خاك ایران به سفر پرداختند و شهرها و روستاهای آن را يك يك پشت سر نهادند.

5- کاروان زائران امام هشتم (علیه السلام) در ساوه

سرانجام کاروان به شهر "ساوه" رسید . آنجا بود که فاطمه معصومه (سلام الله علیها) دچار بیمار سختی شد ؛ آنچنان که او را از ادامه سفر بازداشت .

سفر طولانی " مدینه " تا " ساوه " گرچه حضرت معصومه (سلام الله علیها) را ضعیف و ناتوان کرده بود ؛ اما رنج بیماری رنگ از رخسارش برد و جسم شریفش را به مشتی گوشت و استخوان بدل کرد.

آیا خواهر امام رضا (علیه السلام) می توانست با چنین حالی ، بقیه راه را ادامه دهد و برادر عزیزش رادر "مرو" زیارت کند ؟ آیا می توانست باز بر مرکب بنشیند و سفر نیمه تمام خود را با دیدار امام هشتم (علیه السلام) تمام کند ؟ اینها سؤالاتی بود که دختر امام کاظم (علیه السلام) را به خود مشغول نموده و سخت نگران ساخته بود. به هر حال وقتی آن بانو حال و روز خود را چنین دید ، تصمیم گرفت به شهر "قم" برود . برای همین از همراهان

خود پرسید: "تا قم چقدر راه است؟" ر آنان گفتند: " ده فرسخ". آنگاه فرمان داد تا به طرف "قم" حرکت کنند. شهر "قم" از آن روزگار پناهگاه ارادتمندان خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. با آنکه هنوز مذهب شیعه در ایران رواج نداشت، اما به دلیل مهاجرت اعراب اشعری از کوفه به "قم"، این شهر، شهری شیعه نشین بود و گروهی از عاشقان و دوستان اهل بیت (علیه السلام) در آن زندگی می کردند.

اشعری ها، سالها پیش بر اثر ظلم و ستم کارگزاران بنی امیه - که در دشمنی با خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ارادتمندان امیر مؤمنان (علیه السلام) حد و مرزی نمی شناختند - از کوفه به قم آمده بودند و مدتها بود که در آنجا اقامت داشتند. خبر آمدن حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) به ساوه و بیماری آن بانو، به شهر قم رسید. اهالی شهر يك دل يك رأي تصمیم گرفتند تا نزد آن بزرگوار رفته و از محضرش تقاضا کنند که مدتی "قم" اقامت نماید.

"موسی بن خزرج" به نمایندگی از مردم "قم" نزد دخت گرامی امام کاظم (علیه السلام) رفت و درخواست اهالی شهر را با آن حضرت در میان گذاشت (1).

حضرت معصومه (سلام الله علیها) درخواست اهل قم را پذیرفت و کاروان به طرف قم حرکت کرد. موسی بن خزرج خوی زمام شتر حضرت معصومه (سلام الله علیها) را به دست گرفت و با افتخار آن را به سوی شهری که برای پذیرایی از خواهر امام رضا (علیه السلام) لحظه شماری می کرد، راند تا کاروان به دروازه های ورودی شهر قم رسید.

6- بیماری و وفات دختر امام کاظم (علیه السلام):

سرانجام حضرت معصومه (سلام الله علیها) و همراهان آن بزرگوار، در 23 ربیع الاول سال 201 هجری قمری وارد شهر قم شدند و مورد استقبال گرم اهالی شهر قرار گرفتند. مردم از ورود دختر امام هفتم (علیه السلام) به دیار خود بسیار خوشحال شدند.

"موسی بن خزرج" مأمور پذیرایی از حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) و همراهانش شد. او وضع مالی خوبی داشت و خانه بزرگی نیز در اختیارش بود. برای همین با کمال میل مسؤولیت پذیرایی از میهمانان را عهده دار شد.

او همچنان که افسار شتر "حضرت معصومه" (سلام الله علیها) را در دست داشت، آن را به سوی خانه خود راهنمایی کرد. موسی بن خزرج با خوشحالی تمام به خدمتگزاری مسافران خسته مدینه مشغول شد و به سرعت وسایل مورد نیاز آنان را برایشان فراهم ساخت.

حضرت معصومه (سلام الله علیها) در خانه "موسی بن خزرج" عبادتگاهی برای خود مهیا کرد تا در آنجا به راز و نیاز با خدای بزرگ بپردازد و دردهای جانسوز خود را با معبود خویش در میان بگذارد و از او برای تحمل رنجها یاری بجوید. این عبادتگاه هنوز باقی مانده و "بیت النور" نام گرفته است.

بیماری دخت گرامی امام کاظم (علیه السلام) همراهان بانو و اهالی قم که افتخار میزبانی از او را داشتند سخت ناراحت کرده بود. گرچه آنها از هیچ کوششی برای مداوای میهمان عزیز خویش کوتاهی نمی کردند، اما حال او روز به روز بدتر می شد چرا که بیماری در تمام جسم شریفش ریشه کرده بود.

و سرانجام زائر امام رضا (علیه السلام) در دهم ربیع الثاني 201 هجری قمری چشم از جهان فرو بست و درحالی که اشک در دیده و غم دوری برادر به دل داشت دار فانی را وداع گفت.

مردم " قم " در این مصیبت عزادار شده و در نهایت ناباوری از درگذشت مظلومانه بانو ، به سوگ نشستند .

7- مراسم خاکسپاری :

شیعیان و ارادتمندان اهل بیت ، پیکر مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) را با احترام بسیار غسل داده و کفن کردند .

چون زمان دفن فرا رسید ، بزرگان اشعری شایسته دیدند که پیکر بانو را در جای مناسبی غیر از گورستان عمومی شهر به خاک بسپارند .

این تصمیم به خاطر احترام فوق العاده ای بود که برای دختر امام کاظم (علیه السلام) قائل بودند و نمی خواستند این پیکر مطهر در کنار دیگران به خاک سپرده شود .

" موسی بن خزرج " در این کار خیر پیشقدم شد . او باغ بزرگ خود را در منطقه بابلان (محدودی فعلی حرم مطهر) به دفن آن پیکر پاک اختصاص داد . دیگر همه چیز آماده شده بود . اما چه کسی باید پیکر حضرت معصومه (سلام الله علیها) را به خاک می سپرد ؟ در این مورد گفتگویی میان جمعیت درگرفت . بالأخره توافق کردند تا پیرمرد نیکوکاری به نام " قادر " عهده دار این کار شود .

کسی را به دنبال " قادر " فرستادند. اما هنوز او نیامده بود که ناگهان دو سوار نقابدار به شکل خارق العاده ای از طرف رودخانه شهر به محل خاکسپاری نزدیک شدند . چون به پیکر مطهر بانو رسیدند از مرکب فرود آمده و بر جنازی او نماز خواندند و سپس جسم پاکش را با احترام در دل خاک قرار دادند . آنگاه در میان ناباوری حاضران بر مرکب خود نشستند و به سرعت از آنجا دور شدند .

مراسم دفن حضرت معصومه (سلام الله علیها) با شکوه بسیار و در میان اشک و اندوه شیعیان پایان پذیرفت و شهر قم که به حق آشیانه آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نامیده شده است ، مزار پاره تن امام کاظم (علیه السلام) گردید .

" موسی بن خزرج " نیز باغ خود را به احترام مزار پاک بانو ، وقف مسلمانان کرد تا از آن پس شیعیان علی (علیه السلام) را گرداگرد آن مرقد منور دفن کنند .

8- مزار شریف حضرت معصومه (سلام الله علیها) از گذشته تا کنون :

مردم قم بر فراز آرامگاه حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) سایه بانی از حصیر ساختند تا آنکه پس از حدود پنجاه سال به همت زینب دختر امام جواد (علیه السلام) اولین قبه و بارگاه بر روی تربت پاک آن بانو بر پا شد .

سپس ساختمان حرم مطهر توسط ارادتمندان و شیعیان اهل بیت بازسازی شده و توسعه یافت تا به شکل امروزی خود در آمد .

چند سال پس از رحلت حضرت معصومه (سلام الله علیها) تعداد دیگری از امامزادگان نیز در کنار مزار شریفش به خاک سپرده شدند که بیش از پیش بر اهمیت این خاک پاک افزود.

در طول تاریخ همواره بارگاه نورانی " حضرت معصومه " (سلام الله علیها) مایه خیر و برکت برای مردم قم و پناهگاهی برای شیعیان بوده است .

چه بسیار حاجتمندانی که از این خانه حاجت روا بازگشتند و چه بیمارانی که با دست عنایت این بانوی گرامی شفا

یافتند . در روز رستاخیز نیز حضرت از ارادتمندان خود دستگیری خواهد کرد . امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید : " با شفاعت او (حضرت معصومه) همه شیعیان ماوارد بهشت می شوند . " به برکت این مزار مطهر روز به روز بر اهمیت و رونق شهر قم افزوده شده و بیش از پیش مورد توجه شیعیان جهان قرار گرفت .

عالمان و مجاهدان فراوانی در این دیار پرورش یافتند که هر کدام منشأ آثار ماندگار و ارزشمندی در جهان اسلام شدند . از جمله باید از عالم مجاهد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) یاد کرد که در جوار همین حرم پاک تربیت شد و قیام الهی و مبارزی حق طلبانه خود را از این سرزمین مقدس آغاز نمود . هم اکنون نیز بارگاه ملکوتی خواهر گرانقدر امام رضا (علیه السلام) چون نگینی در میان شهر می درخشد . همه روزه زائران گروه گروه از نقاط مختلف ایران و جهان به زیارتش می شتابند و بدینوسیله عشق و علاقه عمیق خود را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و فرزندان ایشان ابراز می کنند .

9- پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها):

پیشوایان ما زیارت این بانوی بزرگوار را به شیعیان خود سفارش کرده اند و برای آن پاداش و اجر بسیاری بیان نموده اند . در این زمینه توجه شما را به سه حدیث از سه امام معصوم جلب می کنیم :

امام صادق (علیه السلام) : بزودی بانویی به نام " فاطمه " از تبار من در قم دفن می شود . هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب خواهد شد (2).

امام رضا (علیه السلام) : هر کس او را زیارت کند بهشت از آن اوست (3) .

امام جواد (علیه السلام) : هر کس عمه مرا در قم زیارت کند بهشت از آن اوست (4).

پاورقی ها

(1) جا دارد در اینجا به روایاتی چند که در فضیلت شهر قم و مردم آن وارد شده ، اشاره کنیم :

* امام صادق (علیه السلام) : خاك قم مقدس است و اهل آن از ما هستند و ما هم از آنها هستیم . بحار الانوار ، جلد 60 ، صفحه 318.

* امام صادق (علیه السلام): "اهل قم یاوران ما هستند ."

بحار الانوار ، ج 60 ، صفحه 214.

(2) بحار ، جلد 102 صفحه 267.

(3) بحار ، جلد 102 صفحه 265.

(4) بحار ، جلد 102 صفحه 265 .